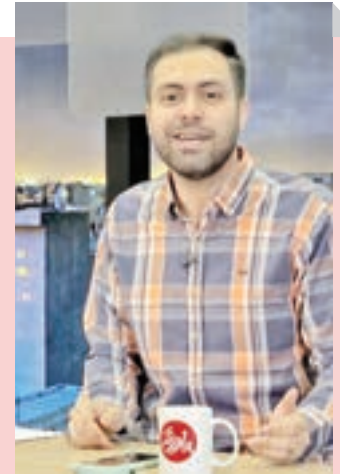




مصاحبه با محمد امین میمندیان، نویسنده و مجری برنامه پاورقی

# پاورقی؛ فرم ساده، واکنش سریع و بیان صریح



فاطمه سادات فریقی علوی

جمع کن برولپ تاپ بخر؛ و می گفت بچه ام هم پخش اصلی را می دیده و هم دوتا تکرار برنامه را و روزی سیصد هزار تومان حساب می کرد. اینکه یک پدر از پاورقی استفاده می کند برای تربیت فرهنگی بچه اش واقعا برایم جالب بود.

« خنده دارترین پیامی که برای پاورقی ارسال شده چه بوده است؟ »

میمندیان: یکی بود که پیام داده بود آقا در تیتراژ زده اید مجری شه بازی و میمندیان. این میمندیان کیه؟ کی می آد پس؟ آقای شه بازی حق خوری نکن. دوتا برنامه تو باش یکی اون. نمی خواهی پنج تا تو باش یکی اون. نه ده تا تو باش یکی میمندیان. گناه داره این بچه.

« کدام بخش از پاورقی بیشتر حرص اپوزوسیون را درآورد؟ »

میمندیان: باغ اروپا. اینکه مردم آگاه بشوند نسبت به مشکلات غرب و بقیه دنیا و عزت نفسشان بالا برود و حس افتخار پیدا کنند نسبت به ایران، اپوزوسیون را خیلی نگران می کند. برای همین سر این بخش زیاد ما را می زند. می گویند ماها داریم می گوئیم همه جا بد است و ایران خوب است در حالی که این طور نیست. ما فقط می گوئیم در همه جا مشکلاتی وجود دارد.

« تا حالا شده در پاورقی سوتی بدهید و بعد صدایش در بیاید؟ »

میمندیان: بله چند باری شده است. مثلا یکبار خبری گفتیم که در یکی از خیابان های فرانسه زنانه و مردانه را جدا کرده اند که بعد فهمیدیم دوربین مخفی و آزمایش اجتماعی بوده است. بلافاصله هم در برنامه بعدی گفتیم که اشتباه کردیم.

« طنزی نوشته اید که بعدش پشیمان شده باشید و حس کنیند منصفانه نبوده است؟ »

میمندیان: فکر نکنم. مورد مشخصی یادم نمی آید.

« پاورقی چه ویژگی ای داشت که توانست مخاطب جذب کند؟ »

میمندیان: دلایل مختلفی دارد. یکی ژورنالیستی بودنش و واکنش سریع به اتفاقات است. یکی هم سادگی برنامه است که خیلی واضح می آید و خبرها را می خواند و تحلیلش را می گوید و شوخی می کند، همه با هر سن و سالی آن را می فهمند و یک مورد دیگر هم صریح بودن آن است. یک برنامه خاکستری که هم به نعل بزند و هم به میخ نیست. یک برنامه است که عوامنش عشق به ایران و جمهوری اسلامی دارند. مخاطب فارغ از موافق یا مخالف بودن می داند موضع برنامه چیست و تکلیف برنامه با خودش روشن است.

« ممنون از همراهی تان. »

« کنج عافیت یا وسط میدان حادثه؟ »

میمندیان: بستگی به ادعای آدم دارد. ماهایی که ادعای انقلابی بودنمان می شود و ادعای لوطی گری داریم و ادعای این را داریم که کاش زمان جنگ بودیم و جبهه می رفتیم، برای همچنین ادعایی کنج عافیت طلبیدن معنی ندارد. در شرایط صلح و عادی همه می توانند همچنین ادعایی کنند.

« فکرمی کردید پاورقی اینقدر پر مخاطب شود؟ »

میمندیان: نه واقعا. ما حتی تصورمان این بود که نهایتش مثلا یک ماه تا اغتشاشات تمام می شود، یک برنامه داشته باشیم که کاری کرده باشیم. تصور اینکه این طور پر مخاطب شود و یک و نیم سال هر شب بخواهد ادامه پیدا کند را نداشتیم.

« کدام قسمت از پاورقی پربازخوردترین قسمت بوده است؟ »

میمندیان: قسمت های پربازخورد زیاد داشتیم. ولی در یکی از قسمت ها به برخی سلبریتی ها نقد کردیم و گفتیم اینکه می گوئید جای ورزشکار و دانشجو و مادر و این ها زندان نیست، منطقی نیست. هر کس جرمی مرتکب می شود جایش زندان است و می تواند هر شغل و منسبی هم داشته باشد. آن قسمت در شبکه های آن وری هم پخش شد و خیلی واکنش داشت. هم از طرف مخالفین برنامه که فحش می دادند و هم از طرف طرفداران برنامه که راضی بودند از اینکه برنامه ما بالاخره جلوی این جور اظهارات سلبریتی ها ایستاد.

« تا الان به خاطر اجرای پاورقی تهدید شده اید؟ »

میمندیان: بله، منتها تهدید مجازی. در فضای واقعی مردم ما فارغ از اعتقادات و گرایش هایشان این جور نیستند که مثلا تا مخالفشان را دیدند به او حمله کنند. یعنی حتی آن فردی که در فضای مجازی توهین می کند، وقتی در خیابان شما را می بیند ممکن است بیاید سلام علیک هم بکند.

« اسم باغ اروپا از کجا آمد؟ »

میمندیان: خب همان اوایل برنامه ما این ایده را داشتیم که مشکلات کشورهای غربی را بیاییم در برنامه بگوئیم که مردم بدانند فقط ما مشکل نداریم. چند قسمتی که رفتیم، از آن بخش خیلی استقبال شد اما اسمی نداشت تا اینکه مسئول سیاست خارجه اتحادیه اروپا یک سخنرانی داشت. آنجا وقیحانه گفت که اروپا مثل یک باغ است و بقیه دنیا موجودات وحشی اند که می خواهند به این باغ حمله کنند. بعد از آن بود که به این خبر پرداختیم و همان جا هم این اسم را قاپیدیم.

« عجیب ترین بازخوردی که از پاورقی گرفتید چه بوده است؟ »

میمندیان: یکبار یکی از طرفداران برنامه به من گفت که پسرم از من لپ تاپ می خواست و من هم به او گفتم هر قسمت از پاورقی را که دیدی صد هزار تومان به تو می دهم،

برنامه پاورقی که از سال گذشته روی آنتن شبکه دو سیما رفته و تاکنون چیزی نزدیک به ۳۰۰ قسمت از آن پخش شده است، یک برنامه ساده با یک میز و یک مجری است که مجری با مخاطبان خود مستقیم و بی پرده حرف می زند. اما آنچه این برنامه را منحصر به فرد کرده و باعث شده مخاطبان جدی خودش را پیدا کند، صراحت کلامش در پرداخت به موضوعاتی است که مدت ها بود جای خالی صحبت از آن ها در رسانه ملی حس می شد. برنامه ای که یک جوالدوز به خودمان می زند و سپس برگ های خزان و میوه های گندیده باغ اروپا را نشانمان می دهد تا بدانیم اگر اینجا خبرهای بدی گاه به گوشمان می رسد، در بقیه جاهای دنیا هم اتفاقات بد و تلخ دارند. از مردم نازنین می گوید و حرف هایشان را منعکس می کند و از همه مهم تر رسالتش را آگاهی دادن به مردم در برابر حمله های رسانه ای مغزساب دشمن می داند.

این برنامه به گواه آمار صداوسیما در بین برنامه هایی که محتوایی با موضوع فلسطین داشتند پربیننده ترین بوده و در بین برنامه های دهه فجر نیز بالاترین درصد بیننده را داشته است. این نشان می دهد که پاورقی حالا بعد از گذشت بیش از یک سال از پخش اولین قسمتش، جای خودش را در بین مخاطبان تلویزیون باز کرده است.

همین موضوع باعث شد که سراغ «محمد امین میمندیان» یکی از مجری ها و نویسنده های این برنامه برویم و با او درباره پاورقی صحبت کنیم:

« ایده پاورقی از کجا آمد و شروع شد؟ »

میمندیان: خب اوایل درگیری های پارسال که خیلی جو بدی حاکم بود و خیلی از انقلابی ها جا خورده بودند و اصطلاحا گپ کرده بودند و رسانه های آن وری جولان می دادند، ما دیدیم باید یک کاری بکنیم. آن موقع برنامه های تحلیلی در صداوسیما چندتایی درست شده بود و به مسئله حجاب و اغتشاشات و این ها می پرداختند ولی خلا یک برنامه طنز احساس می شد. از این جهت که واقعا بنشینیم شبکه های آن طرفی و براندازان را هجو کنیم. بگوئیم شماها اصلا در حد حرف های جدی نیستید و شماها را باید مسخره کرد.

از ایده تا تولید برنامه شاید سه روز هم طول نکشید. به خاطر همین سرعتی بودنش رفتیم سراغ این فرم، که هم تولیدش سریع بود و هم چون قبلا با این فرم تجربیاتی در فضای مجازی داشتیم، چم و خمش دستمان بود.

« از شروع پاورقی وسط آن ماجراها نترسیدید؟ »

میمندیان: ترس حقیقتش نه، اما انتظار واکنش های شدید را داشتیم. چون مثلا بعضی دوستانم زنگ می زدند و می گفتند که آقا ما یک جایی بودیم فهمیدیم دنبال آدرست می گردند که بیایند یک کاری کنند. بعد نصیحت می کردند و می گفتند برنامه نسا و نکن و این ها. ما هم که سرتق تر از این حرف ها بودیم.

